



رهنمون آموزشی حقوق شهروند
مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما)
بخش آموزش های مدنی

به کمک مالی بنیاد آسیا

فهرست موضوعات

گفتار	پیش
.....
.....

• یکی دو نکته به _____
آموزگار.....
۵

بخش نخست

• يك دوره آموزشی چگونه تشکیل می شود.....
۷
• پلان یا برنامه آموزشی
.....
۱۱

بخش دوم

• ماده های قانون در پیوند به حقوق شهروندان.....
۱۸
• ماده های قانون در پیوند به وجایب و مکلفیت ها.....
۲۴

بخش سوم

• توضیحاتی در رابطه به مفهوم شهروند.....
۲۶
• شان شهروندان چیست؟
.....
۲۶
• وظایف شهروندان.....
.....
۲۲
• درباره وجیبه.....
.....
۳۴
• قانون اساسی چیست و چرا به آن نیاز داریم.....
۳۶

- نظام دموکراسی
.....
..... ۳۷
- نظام استبدادی
.....
..... ۲۸

پیشگفتار

تبعه (شهروند) به چه کسی میگویند و دارای چگونه مفهومی است؟ این مفهوم از چه سرگذشتی برخوردار است؟ دانشمند آن جامعه شناسی، حقوق و علوم اجتماعی چه تعریف های از شهروند ارائه کرده اند؟ سرانجام اینکه تبعه یا شهروند در قانون اساسی و دیگر قوانین مدنی افغانستان چگونه تعریف شده است؟ ما نیاز داریم تا موقعیت خود را در رابطه به قوانین و مناسبات اجتماعی کشور بشناسیم و این امر نیاز آموزش های مدنی را برای ما الزامی میسازد. با این حال تنها دانستن تعریف شهروند نمی تواند ما را به هدف برساند.

برای آن که هر شهروند دارای حقوق، وجایب و مکلفیت های است. این حقوق و مکلفیت هادر قانون اساسی کشور چگونه تسجیل شده است؟ دانستن این امر اهمیت زیادی دارد. برای آنکه هر شهروند میتواند در چارچوب حقوقی زنده گی کند که قانون در باره او پیش بینی کرده است.

اما مکلفیت و وجایب آن سوی سکه حقوق است. وقتی قانون برای شهروند حقوقی تعیین میکند، در مقابل مکلفیتی نیز برای او تعیین میکند. هیچ فردی و به مفهوم دیگر هیچ شهروندی نمی تواند حقوق بدون مکلفیت و وجیبه داشته باشد. به همین گونه اگر کسی تنها مکلفیت داشته باشد و در مقابل هیچگونه حقوقی در قانون برایش تسجیل نشده باشد، او دیگر یک شهروند نیست.

برای رسیدن به یک جامعه متکی بر اصول دموکراسی پیش از همه جامعه به خود شناسی نیاز دارد. افراد نیاز دارند تا موقعیت خود را در مناسبات اجتماعی بدانند. سیمای خود را در آینه قوانین تماشا کنند تا اگر در جهتی برای رسیدن به حقوق خود تلاش میکنند، در جهت دیگر باید در اجرای مکلفیت های خود نیز پابند به اصول باشند.

ما در این رهنمون آموزشی روی این مسایل بحث کرده ایم. بهتر آن است، گفته شود که این مسایل از دید گاه دانشمندان علوم اجتماعی وقانون مورد بحث قرار گرفته است. اساساً خود آگاهی اجتماعی ویژه یک جامعه متکی بر دموکراسی است. در نظام های استبدادی نمی گذارند که جامعه به خود آگاهی برسد. مجما باور دارد که بدون مشارکت آگاهانه مردم در پروسه های اجتماعی - سیاسی کشور، دموکراسی نمیتواند به ثمر برسد. اساساً بدون مشارکت آگاهانه مردم سخن گفتن از دموکراسی سخن بی پایه است. در جهت دیگر مشارکت آگاهانه صورت نخواهد گرفت تا مردم به نوع بیداری سیاسی - اجتماعی و خود آگاهی اجتماعی نرسند. ما انتظار داریم که مواد گرد آوری شده در این رهنمون آموزشی بتواند اشتراک کننده گان را جهت آگاهی از حقوق شهر وندان، وجایب ومکلفیت های آن ها کمک کند. این رهنمون آموزشی عمدتاً در سه مرحله آماده شده است. نخست اینکه همکاران بخش آموزش های مدنی (مجما) به گرد آوری مواد مورد ضرورت پرداختند. آن راتحلیل وتجزیه کرده و به گونه یک رهنمون آموزشی تنظیم کردند. در گام دوم متن رهنمون آماده شده در جلسهء گروه مشاوران مجما مورد بحث نقادانه قرار گرفت ونقطه نظرات آنها در رابطه به رهنمون گرد آوری گردید. پس از آن بر اساس نظریات گروه مشاوران تغییراتی در رهنمون پدید آمد ونهایتاً رهنمون از نظر زبانی اصلاح گردید که هم اکنون شما آن را در اختیار دارید.

چه خوش گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

عزیز رفیعی
رییس مجتمع جامعه مدنی افغانستان
(مجما)

یکی دو نکته با آموزگار

آموزگاران ارجمند!

زنده گی جربان بی پایان آموزش است. آن های که می آموزند، انسان های خوشبختی اند ؛ اما آن ها یکه آموخته ها را به دیگران می آموزانند خوشبختتر اند.

روایت است که حرص حلال تنها حرص آموزش است ! اما بلند ترین سخاوت، سخاوت آموختاندن است.

اساساً آموختاندن یک امر خداوندیست. آنگاه که حضرت جبرئیل در غار حرا به پیغمبر بزرگ اسلام بنا به دستور پروردگار می گوید که، ترجمه: بخوان به نام آنکه آفرید ترا از خون بسته ! این خود آموزشی است که به دستور پروردگار عالمیان صورت گرفته است.

آن چه که در این رهنمون آموزشی گرد آورده شده است. عمدتاً به سه بخش دسته بندی میگردد.

نخست بخش رهنمایی آموزگار:

آموزگار باید به این بخش توجه کند و آن را با دقت بخواند.

برای آنکه در این بخش آموزگار فرامیگیرد که چگونه و با استفاده از چه مواد و شیوه یی میتواند به آموزش پردازد و چگونه آموخته های خود را به دیگران انتقال بدهد.

بخش دوم موضوع رهنمون آموزشی است که عبارت از (تعریف شهروند ، حقوق و مکلفیت های شهروند) میباشد.

در بخش سوم رشته مطالب و موضوعاتی که به موضوع رهنمون آموزشی رابطه دارد با استفاده از منابع با اعتبار گرد آوری شده است. این بخش میتواند آموزگار را کمک کند تا اطلاعاتی بیشتری پیرامون موضوع به دست آورد.

آموزگاران عزیز:

امروز شغل آموزگاری را آمیزه یی از علم و هنر دانسته اند. نخست این که آموزگار خود چیزی میداند که این مربوط به بخش علم آموزگاری میشود و دیگر اینکه آموزگار باید بتواند دانسته های خود را با موثر ترین شیوه به دیگران انتقال بدهد که این مربوط به هنر آموزگاری میگردد.

چیزی دیگری که در این زمینه مهم است، علاقه و شور درونی آموزگار است. ما به علم و هنر شما باور داریم و آرزو مندیم که این علم و هنر با شور و اشتیاق درونی شما بیامیزد. شغل آموزگاری آن شغل مقدسی است که آموزگار آن را از پیامبران به میراث برده اند. اگر تونسوزی، اگر من نسوزم، اگر ما نسوزیم، پس این جهان تاریک را چه کسی روشن خواهد کرد !

پرتو نادری
مسئول بخش آموزشهای مدنی
(مجما)

بخش نخست

یک دوره آموزشی چگونه تشکیل می شود

آموزگار جهت تشکیل یک دوره آموزشی باید نکات زیرین را در نظر داشته باشد!

- شمار اشتراک کننده گان باید در میان ۲۰ - ۳۰ تن باشند.
- در هر دوره آموزشی دست کم باید دو آموزگار وجود داشته باشد.
- سامان وسایل آموزشی و مواد کمک درسی باید پیش از آغاز دوره آموزشی در صنف جا به جا گردند.

آغاز دوره آموزشی

آموزگار در پنج دقیقه نخست باید در ارتباط به موارد زیرین صحبت کند.

- معرفی خود و خوش آمدید به اشتراک کننده گان
- ارائه معلومات در ارتباط به اهداف دوره آموزشی

معرفی اشتراک کننده گان

زمان: ۲۰ - ۳۰ دقیقه

آموزگار باید از اشتراک کننده گان بخواهد که آن ها در معرفی خود نکات زیرین را در نظر بگیرند؟

- نام
- نام موسسه پی که در آن کار می کنند؟
- شغل در موسسه ؟
- موضوعی که پیوسته به آن فکر کرده اند ؟

وسایل

▪ کاغذ و قلم

روش:

در گام نخست اشتراک کننده گان دو دو تن خود را خاموشانه به یکدیگر معرفی می کنند، بعداً هر کدام طرف مقابل را به تمام اشتراک کننده گان معرفی می کند.

چشمداشت اشتراک کننده گان از دوره آموزشی

زمان: ۱۵ دقیقه

آموزگار پیش از آن که از اشتراک کننده گان بخواهد تا توقع و چشمداشت شان را بیان کنند، او باید در رابطه به موضوعات زیرین سخنان فشرده پی بیان کند.

- هر فعالیت هدفی دارد.
- هر فعالیت دست آوردی دارد و ما جهت رسیدن به آن به روش های مشخص و سامان و سایل نیاز داریم.

آموزگار پس از این مقدمه از اشتراک کننده گان می خواهد تا هر کدام به گونه انفرادی توقع خود را روی کارت های رنگه بنویسد، هر اشتراک کننده تنها یک توقع خود را باید بنویسد.

وسایل

- کارت های رنگه ۱۱ / ۲۲ سانتی متر به رنگهای گوناگون
- مارکر به رنگ های گوناگون
- سکاچ تیپ، قیچی

شرایط و قواعد دوره آموزشی

زمان: ۱۰ دقیقه

جهت پیشبرد بهتر و ایجاد فضای سالم آموزشی، آموزگار از اشتراک کننده گان می خواهد که از نظر آن ها باید چه شرایط و قواعدی در دوره آموزشی مراعات شود.

آموزگار باید نکاتی را که از سوی اشتراک کننده گان بیان می شود، روی تخته یا چارت بنویسد.

به گونه مثال: اشتراک کننده گان می خواهند تا موبایل ها خاموش گردند و یا هم تقاضا دارند که در جریان گفتگوها به نظریات همه گان احترام شود و مثال های دیگر.....

اگر آموزگار فکر می کند که بعضی از قواعد و شرایط مورد نیاز در دوره آموزشی به وسیله اشتراک کننده گان بیان نشده است، در این صورت او می تواند به گونه مشوره یی، آن شرایط را یاد دهانی کند.

وسایل

- فلپ چارت
- مارکر
- سکاچ تیپ
- قیچی

روش

- ذهن انگیزی
- پرسش و پاسخ
- نظر خواهی

هدف دوره آموزشی

زمان: ۱۰ دقیقه

آموزگار باید توجه کند که:

در هدف دوره آموزشی چه چیزی نهفته است و چرا نهفته است. مثلاً: (آگاهی دادن در مورد حقوق و وجایب اتباع افغانستان) وابسته به جز (چه) ی هدف است و اما هنوز هدف مکمل نیست، آموزگار باید بخش (چرا) ی هدف رانیز مطرح کند که عبارت از (بلند بردن سطح آگاهی و مشارکت مردم در برنامه های انکشافی سیاسی- اجتماعی) می باشد.

بناً هدف دوره آموزشی عبارت است از:

آگاهی دادن در مورد حقوق و وجایب اتباع (شهروندان) افغانستان، به منظور بلند بردن سطح آگاهی و مشارکت آن ها در برنامه های انکشافی سیاسی – اجتماعی کشور.

آموزگار جهت رسیدن به این هدف باید هم چنان مقاصد آموزشی خود را مشخص کند. او باید مشخص کند که چه وقت و چگونه می تواند به این هدف برسد.

مثلاً برای رسیدن به این هدف آموزگار باید مقاصد زیرین را در نظر بگیرد:

اشتراک کننده گان در ختم دوره آموزشی باید:

- بتوانند مفهوم شهروند یا تبعه را بیان کنند.
- ماده های قانون اساسی در مورد حقوق شهروند را نام بگیرند.
- وجایب شهروند را بر اساس ماده های قانون اساسی مشخص سازند.

وسایل
فلپ چارت
مارکر
تباشیر

تخته سفید و سیاه
ملتی مدیا در صورت امکان
کمپیوتر در صورت امکان

روش
تشریح و توضیح
مباحثه
پرسش و پاسخ

پلان یا برنامه آموزشی

دانشمندان عرصه آموزش و پرورش باوردارند که هیچ آموزگاری بدون داشتن پلان یا برنامه آموزشی نمیتواند یک آموزگار موفق باشد. روی همین هدف ما نیز این پلان آموزشی را در موضوع (تعریف شهروند) برای آموزگار بگونه نمونه آماده ساخته ایم. آموزگار در بخش های بعدی میتواند مطابق موضوع، خود یک چنین پلان آموزشی را بسازد.

پلان یا برنامه آموزشی
مدت زمان آموزش: یک ساعت

موضوع: تعریف تبعه (شهروند)

هدف: بلند بردن سطح آگاهی اشتراك كننده گان در مورد مفهوم شهروندا هر فرد بتواند موقعیت اجتماعی خود را بشناسد.

مقاصد آموزشی:

اشترك كننده گان در ختم موضوع باید:

۱- شهروند را تعریف نمایند.

۲- دلیل شهروند گفتن به يك تبعه را بیان نمایند.

مدت زمان فعالیت ها	مطالب و فعالیت ها	روش	مواد درسی
۵ دقیقه	فعالیت اول: مقدمه: آموزگار باید با طرح این پرسش (به نظر شما مفهوم تبعه را با کدام کلمهء دیگر میتوان بیان کرد) فعالیت خود را آغاز نماید. پاسخ های اشتراك کننده گان را روی چارت و یا تخته بنویسد.	*-پرسش و پاسخ *- تشریح	فلیپ چارت تختهءسیاه /سفید مارکر/ تابشیر
۱۵ دقیقه	فعالیت دوم: به نظر شما شهروند را چگونه میتوان تعریف کرد؟ آموزگار با طرح این پرسش فعالیت دوم خود را آغاز نموده و بعداً نظریات اشتراك کننده گان را روی فلیپ چارتهما می نویسند.آموزگار ازیکي از اشتراك کننده گان میخواهد تا تعریف ها ي داده شده را با صدای بلند بخواند. پس از آن آموزگار فلیپ چارتهی راکه تعریف شهروند را قبلا در آن نوشته است روی تخته مي آویزد و تعریف را با صدای بلند میخواند	*-ذهن انگیزی *- نظر خواهی	چارت تهیه شده شماره اول
۲۰ دقیقه	فعالیت سوم: - جهت ذهن نشین سازی موضوع آموزگار باید اشتراك کننده گان را به گروه های پنج یا	*-کار گروهی *-مباحثه	چارت تهیه شده شماره دوم

		<p>شش نفری تقسیم نموده و از آن‌ها بخواهد که به ارائه دلایلی بپردازند که کلمه شهروندچگونه توانسته است مفهوم تبعه را ارائه کند.</p> <p>آموزگار وقتی موضوع کار گروه‌ها را مشخص می‌کند، باید از اعضای گروه‌ها بخواهد تا هر گروه سرگروه خود را انتخاب کند.</p> <p>سرگروه‌ها نتیجه کار گروهی را برای همه اشتراک‌کننده‌گان ارائه می‌کنند.</p> <p>- آموزگار پس از شنیدن نظریات گروه‌ها اگر می‌بیند که بعضی از پیام‌های کلیدی یا نکات مهم ذکر نشده است او باید چارتری را که قبلاً در این رابطه تهیه کرده است روی تخته آویخته و از یک تن از اشتراک‌کننده‌گان بخواهد تا آن را با صدای بلند بخواند.</p>	
	<p>*- پرسش و پاسخ</p>	<p>فعالیت چهارم:</p> <p>- ارزیابی فعالیت‌ها.</p> <p>- آموزگار با طرح پرسش‌هایی در رابطه به مقاصد آموزش باید فعالیت آموزشی خود را بر اساس پاسخ‌های اشتراک‌کننده‌گان ارزیابی کند.</p>	<p>۱۰ دقیقه</p>
		<p>فعالیت پنجم:</p> <p>آموزگار پس از ارزیابی باید زمینه آنرا فراهم سازد تا اشتراک‌کننده‌گان آخرین پرسش‌ها و دیده‌ها</p>	<p>۱۰ دقیقه</p>

		گاهای خود را بیان کنند.	
--	--	-------------------------	--

چارت شماره اول

تعریف شهروند:

- تبعه (شهروند) به فردی از جامعه گفته میشود که در جغرافیای سیاسی معینی، با برخورداری از حقوق اساسی و پذیرش مکلفیتهای قانونی عاری از هر نوع تبعیض، حق زیستن داشته باشد.

- شهروند فردیست که به خاطر داشتن حقوق اساسی خویش، مسئولیت ها و تعهداتی را می پذیرد، اما برخلاف رعیت پیش از آن که حقوقی داشته باشد مکلفیت دارد

- شهروند به هر فردی یک جامعه قانون سالار گفته میشود که از حقوق و امتیازات مساوی برخوردار باشند.

چارت شماره دوم چگونه کلمه شهروند مفهوم تبعه را ارائه می کند ؟

- شان شهروندی و حقوق و تکالیف مربوط بدان از مفاهیم اساسی زنده گی دموکراتیک به شمار میرود.

- شهروند دارایی حقوق و تکالیف یکسان در نزد قانون و نیز در مشارکت در امور سیاسی و عمومی جامعه می باشد.

- مقام شهروندی تنها به مردان آزاد "غیر بنده گان" اطلاق میگردد. (در آتن)

- مقام شهروندی به عموم البته مردان اطلاق میگردد (مردان آزاد نه برده گان) (در روم)

- انسانیت فرد تنها به عنوان شهروند جامعه آزاد و خود مختار تحقق میابد. عصر رنسانس

- شهروند واقعی کسی است که بتواند مصلحت عموم را اراده کند، یعنی دارایی "اراده عمومی" و "فضیلت مدنی" باشد. (ژان ژاک روسو)

- در قرن نوزدهم مفهوم شهروندی و مصلحت عمومی از میان رفت و شهروندان به عنوان افراد تلقی شدند.

- در عصر مدرن لازمه تأمین رفاه فردی تلقی شده نه مصلحت عمومی و اجتماعی

شان شهروندی به مفهوم برخوردار از حقوق عمده بی چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون، حقوق اجتماعی و غیره بدون توجه وضع طبقاتی، جنسی، نژادی و غیره، مفهوم رایج شهروندی در قرن نوزدهم بود.

- در قرن بیستم ظهور مفهوم "حقوق اجتماعی" مضمون شهروندی را گسترش بیشتر داد.

منظور از حقوق اجتماعی برخورداری از خدمات اجتماعی، صحتی، آموزشی، تأمین اجتماعی و غیره است. هم اکنون شهروندی صرفاً خصلت حقوقی و سیاسی ندارد.

(شهروندی از دیدگاه های لیبرال ها)

شهروندی عبارت است از توانایی افراد در تشکیل و تعقیب برداشت خودشان از مفهوم خیر و مصلحت با رعایت احترام به برداشت دیگران از آن مفهوم.

یاد داشت :

آموزش یک پروسه دو جانبه است. آموزگار چیزی را برای اشتراک کننده گان می آموزاند و به همین گونه خود نیز اشتراک کننده گان چیزهایی را می آموزد.

اگر در پروسه آموزش، سطح آگاهی بلند نرود در حقیقت آموزش صورت نگرفته است بناً هر آموزگار نیاز مند است تا نتیجه آموزش خود را با طرح چند پرسش ارزیابی کند. ما نیز در این جا چند پرسش را طرح کرده ایم؛ ولی آموزگار میتواند خود نیز پرسشهایی را طرح کند.

پرسش ها:

*- شهروند را تعریف نمایید ؟

*- از نظر شما شهروند به چه کسی اطلاق میشود ؟

*- آیا در یک جامعه استبدادی تبعه را میتوان شهروند گفت؟

*- چگونه میتواند که مفهوم تبعه جای خود را به مفهوم شهروند بدهد ؟

همچنان در قسمت پیشبرد موضوعات، آموزگار میتواند از انواع مختلف روش های آموزش بزرگسالان استفاده نماید. بگونه مثال ما میتوانیم روش های تمثیل، توپ برفی، سوال و جواب، مباحثه، مناقشه، ذهن انگیزی، نمایش، نظر خواهی، کار گروهی، قصه و... به عنوان روش های موثر به آموزگاران توصیه نماییم.

آموزگار جهت پیشبرد موفقانه آموزش خویش باید برنامه یا پلان آموزشی تهیه شده را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده و هدایات آنرا

بخش دوم

حقوق شهروند:

آموزگار جهت آموزش بخش دوم (حقوق شهروند) باید در گام نخست فعالیت های زیرین را انجام دهد.

- *- اشتراک کننده گان را به گروه های ۴- ۶ نفری تقسیم کند
- *- آموزگار باید شرایط کار گروهی را برای گروه ها توضیح دهد. (هر گروه باید یک سر گروه و یک گزارشگر داشته باشد)
- سر گروه و گزارشگر را خود اعضای گروه تعیین میکند.

موضوع کار گروهی: تبعه یا شهروند دارای کدام حقوق است ؟

پس از انجام کار گروهی، آموزگار از هر سر گروه میخواهد تا نتیجه کار گروهی شان را برای تمام اشتراک کننده گان ارایه کنند. او باید به اشتراک کننده گان فرصت بحث و پرسشش بدهد تا اگر اشتراک کننده گان در رابطه به کار گروهی پرسشهایی دارند سر گروه و یا هم اعضای گروه به پاسخ آن ها بپردازند

پرسش ها جهت ارزیابی:

- *- حق چیست ؟
- *- چگونه میتوانیم از حقوق خود آگاهی پیدا نماییم؟
- *- یک تبعه یا شهروند دارای کدام حقوق است ؟

ماده های قانون اساسی در پیوند به حقوق شهروند ماده بیست و دوم: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.

اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.

ماده بیست و سوم: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی گردد. ماده بیست و چهارم: آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد.

آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد.

ماده بیست و پنجم: برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.

ماده بیست و ششم: جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی کند.

ماده بیست و هفتم: هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد هیچ شخص را نمی توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.

ماده بیست و هشتم: هیچ یک از اتباع افغانستان به علت اتهام به جرم، به دولت خارجی سپرده نمی شود مگر بر اساس معامله بالمثل و پیمان های بین الدول که افغانستان به آن پیوسته باشد. هیچ افغان به سلب تابعیت و یا تبعید در داخل یا خارج افغانستان محکوم نمی شود.

ماده بیست و نهم: تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد.

تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.

ماده سی ام: اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت.

ماده سی و یکم: هر شخص می تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند. متهم حق دارد بمجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد. دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می نماید.

محرمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون میباشد.

وظایف و صلاحیت های وکلای مدافع توسط قانون تنظیم می گردد. ماده سی و دوم: مدیون بودن شخص موجب سلب یا محدود شدن آزادی وی نمی شود. طرز و وسایل تحصیل دین توسط قانون تنظیم می گردد. ماده سی و سوم: اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می گردد. ماده سی و چهارم: آزادی بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر ویا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد. ماده سی و پنجم: اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی ویا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر اینکه: مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزشهای مندرج این قانون اساسی نباشد؛ تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد؛ اهداف و تشکیلات نظامی و شبه نظامی نداشته باشد؛ وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد؛ تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد. جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه با صلاحیت منحل نمی شود. **ماده سی و ششم:** اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند. ماده سی و هفتم: آزادی و محرمیت مراسلات و مخابرات اشخاص چه به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلفون، تلگراف و وسایل دیگر، از تعرض مصئون است.

دولت حق تفتیش مراسلات و مخابرات اشخاص را ندارد، مگر مطابق به احکام قانون.

مادهٔ سی و هشتم: مسکن شخص از تعرض مصون است. هیچ شخص، به شمول دولت، نمی تواند بدون اجازهٔ ساکن یا قرار محکمه با صلاحیت و به غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید.

در مورد جرم مشهود، مامور مسوول می تواند بدون اجازهٔ قبلی محکمه، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش کند. مامور مذکور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش، در خلال مدتی که قانون تعیین می کند قرار محکمه را حاصل نماید.

مادهٔ سی و نهم: هر افغان حق دارد به هر نقطهٔ کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند، مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند.

دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می نماید. مادهٔ چهلم: ملکیت از تعرض مصون است.

هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی شود، مگر در حدود احکام قانون.

ملکیت هیچ شخص، بدون حکم قانون و فیصلهٔ محکمه با صلاحیت مصادره نمی شود.

استملاک ملکیت شخص، تنها به مقصد تأمین منافع عامه، در بدل تعویض قبلی و عادلانه، به موجب قانون مجاز می باشد.

تفتیش و اعلان دارایی شخص، تنها به حکم قانون صورت می گیرد. مادهٔ چهل و یکم: اشخاص خارجی در افغانستان حق ملکیت اموال عقاری را ندارند.

اجارهٔ عقار به منظور سرمایه گذاری، مطابق به احکام قانون مجاز می باشد.

فروش عقار به نمایندگی های سیاسی دول خارجی و به مؤسسات بین المللی که افغانستان عضو آن باشد، مطابق به احکام قانون، مجاز می باشد.

مادهٔ چهل و سوم: تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجهٔ لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می گردد.

دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبانهای مادری را در مناطقی که به آنها تکلم می کنند فراهم کند.

ماده چهل و چهارم: دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی سوادی در کشور، پروگرامهای مؤثر طرح و تطبیق نماید.

ماده چهل و پنجم: دولت نصاب واحد تعلیمی را، بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را، بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می نماید.

ماده چهل و ششم: تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی وظیفه دولت است.

اتباع افغانستان می توانند به اجازه دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سواد آموزی اقدام نمایند.

دولت می تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد.

شرایط شمول در مؤسسات تعلیمات عالی دولتی و سایر امور مربوط به آن، توسط قانون تنظیم می گردد.

ماده چهل و هفتم: دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر پروگرامهای مؤثر طرح می نماید.

دولت حقوق مؤلف، مخترع و کاشف را تضمین می نماید و تحقیقات علمی را در تمام عرصه ها تشویق و حمایت می کند و استفاده مؤثر از نتایج آن را، مطابق به احکام قانون، تعمیم می بخشد.

ماده چهل و هشتم: کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می گردد.

انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می باشد.

ماده پنجاهم: دولت مکلف است به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات در سیستم اداری کشور تدابیر لازم اتخاذ نماید.

اداره اجراءات خود را با بيطرفی کامل و مطابق به احكام قانون عملی می سازد.

اتباع افغانستان حق دسترسی به اطلاعات از ادارات دولتی را در حدود احكام قانون دارا می باشند. این حق جز صدمه به حقوق دیگران و امنیت عامه حدودی ندارد.

اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچگونه تبعیض و به موجب احكام قانون به خدمت دولت پذیرفته می شوند.

ماده پنجاه و یکم: هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود مستحق جبران خساره می باشد و می تواند برای حصول آن در محکمه دعوا اقامه کند.

به استثنای حالاتی که در قانون تصریح گردیده است، دولت نمی تواند بدون حکم محکمه با صلاحیت به تحصیل حقوق خود اقدام کند.

ماده پنجاه و دوم: دولت وسایل وقایه و علاج امراض و تسهیلات صحی رایگان را برای همه اتباع مطابق به احكام قانون تأمین می نماید.

دولت تأسیس و توسعه خدمات طبی و مراکز صحی خصوصی را مطابق به احكام قانون تشویق و حمایت می کند. دولت به منظور تقویت تربیت بدنی سالم و انکشاف ورزشهای ملی و محلی تدابیر لازم اتخاذ می نماید.

ماده پنجاه و سوم: دولت به منظور تنظیم خدمات طبی و مساعدت مالی برای بازماندگان شهداء و مفقودین و برای بازتوانی معلولین و معیوبین و سهم گیری فعال آنان در جامعه، مطابق به احكام قانون، تدابیر لازم اتخاذ می نماید.

دولت حقوق متقاعدین را تضمین نموده، برای کهن سالان، زنان بی سرپرست، معیوبین و معلولین و ایتم بی بضاعت مطابق به احكام قانون کمک لازم به عمل می آورد.

ماده پنجاه و چهارم: خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد.

دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده، بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احكام دین مقدس اسلام تدابیر لازم اتخاذ می کند.

ماده پنجاه و هشتم: دولت به منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر در افغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می نماید. هر شخص می تواند در صورت نقض حقوق بشری خود، به این کمیسیون شکایت نماید. کمیسیون می تواند موارد نقض حقوق بشری افراد را به مراجع قانونی راجع سازد و در دفاع از حقوق آنها مساعدت نماید. تشکیل و طرز فعالیت این کمیسیون توسط قانون تنظیم می گردد.

وجایب و مکلفیت هایی تبعه یا شهروند وجایب شهروند:

آموزگار جهت آموزش بخش سوم (وجایب شهروند) باید در گام نخست از اشتراک کننده گان بخواهد که هر کدام روی یک فلش کارت وجبیه را تعریف نمایند. بعد از شنیدن جواب های اشتراک کننده گان آموزگار خود نیز به عنوان حرف آخر تعریف وجبیه را که قبلاً روی چارت آماده نموده به نمایش گذاشته و از یک تن از اشتراک کننده گان تقاضا نماید تا تعریف نوشته شده را بخوانند و پس از آن فعالیت های زیرین را انجام دهد.

- *- اشتراک کننده گان را به گروه های ۴- ۶ نفری تقسیم کند
- *- آموزگار باید شرایط کار گروهی را برای گروه ها توضیح دهد.
(هر گروه باید یک سر گروه و یک گزارشگر داشته باشد)
سر گروه و گزارش گر را خود اعضای گروه تعیین میکند.

موضوع کار گروهی:

از نظر شما تبعه یا شهروند دارای کدام وجایب میباشد ؟

پس از انجام کار گروهی، آموزگار از هر سر گروه میخواهد تا نتیجه کار گروهی شان را برای تمام اشتراک کننده گان ارایه کنند. او باید به اشتراک کننده گان فرصت بحث و پرسش را بدهد تا اگر اشتراک کننده گان در رابطه به کار گروهی پرسشی دارند، سر گروه و یا هم اعضای گروه به پاسخ آن پردازند.

پرسش های جهت ارزیابی:

- *- وجبیه چیست و مکلفیت کدام است ؟
- *- چگونه میتوان وجایب را تعیین کرد ؟
- *- به نظر شما یک تبعه یا شهروند دارای کدام وجایب میباشد ؟

ماده های قانون اساسی در پیوند به وجایب و مکلفیت ها

مادهٔ چهل و دوم: هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تأدیه کند.

هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی شود. اندازهٔ مالیه و محصول و طرز تأدیهٔ آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می گردد.

این حکم در مورد اشخاص و مؤسسات خارجی نیز تطبیق می شود.

هرنوع مالیه، محصول و عواید تأدیه شده، به حساب واحد دولتی تحویل داده می شود

مادهٔ چهل و نهم: تحمیل کار اجباری ممنوع است. سهم گیری فعال در حالت جنگ، آفات و سایر حالاتی که حیات و آسایش عامه را تهدید کند، از وجایب ملی هر افغان می باشد. تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد.

مادهٔ پنجاه و پنجم: دفاع از وطن وجیبهٔ تمام اتباع افغانستان است. شرایط اجرای دورهٔ مکلفیت عسکری توسط قانون تنظیم می گردد. مادهٔ پنجاه و ششم: پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجیبهٔ تمام مردم افغانستان است. بی خبری از احکام قانون عذر دانسته نمی شود.

مادهٔ پنجاه و هفتم: دولت حقوق و آزادی های اتباع خارجی را در افغانستان، طبق قانون تضمین می کند. این اشخاص در حدود قواعد حقوق بین المللی به رعایت قوانین دولت افغانستان مکلف می باشند.

مادهٔ پنجاه و نهم: هیچ شخص نمی تواند با سوء استفاده از حقوق و آزادیهای مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند.

بخش سوم

توضیحاتی در رابطه به مفهوم شهروند

در رابطه به مفهوم شهروند علمای جامعه شناسی و حقوق دانان دیدگاه هایی گوناگونی دارند و ما اینجا نیز جهت کمک به آموزگار تعریف هایی را گرد آوری کرده ایم.

• شهروند به فردی از جامعه گفته میشود که در جغرافیای سیاسی معینی، با برخورداری از حقوق اساسی و پذیرش مکلفیتهای قانونی عاری از هر نوع تبعیض، حق زیستن داشته باشد. واژه شهروند در این تعریف به آن اجتماعی مربوط میشود که روابط در میان افراد آن جامعه بر اساس قانونی بر خاسته از اراده و خواست مردم استوار باشد. به بیان دیگر شهروند فردیست که دارای حقوق سیاسی، حقوق مدنی و حقوق اجتماعی باشد.

• شهروند فردیست که به خاطر داشتن حقوق اساسی خویش، مسئولیت ها و تعهداتی را می پذیرد، اما برخلاف رعیت پیش از آن که حقوقی داشته باشد مکلفیت دارد یعنی مکلفیت او مقدم بر حقوق اوست عموماً حقوق رعیت را بر اساس اجرای بهتر مکلفیت های او مشخص میکنند، اما شهروند وجایب و مکلفیت خود را بر اساس آگاهی اجرا میکند و حقوق او در چارچوب قانون یک امر تسجیل شده و ثابت است.

شهروند به هر فردی یک جامعه قانون سالار گفته میشود که از حقوق و امتیازات مساوی برخوردار باشند.

شان شهروندی چیست؟

شان شهروندی و حقوق و تکالیف مربوط به آن، از مفاهیم اساسی زنده گی دموکراتیک به شمار می رود. شهروندان از حیث حقوق و تکالیف با هم برابر اند. در دموکراسی های باستانی یونان و روم نیز شان شهروندی به معنی داشتن حقوق و تکالیف یکسان در نزد قانون و مشارکت در امور سیاسی و عمومی جامعه بود. حق حکومت کردن و تکلیف اطاعت از حکومت هر دو جز شان شهروندی بود؛ با این حال در آن شان شهروندی تنها به مرد های آزاد، محدود می شد و برده گان از شمار شهروندان بیرون بودند. در امپراطوری روم باستان شان

شهروندی به عامه مردم و مردمان سر زمین های مغلوب نیز بسط داده شد.

بعد ها مفهوم شهروندی در ایتالیای عصر رنسانس احیا شد. به نظر متفکران دوران رنسانس انسانیت فرد تنها به عنوان شهروند جامعه آزاد و خود مختار تحقق می یابد. مفهوم شهروندی در انقلاب فرانسه به نهایت شکوفایی خود رسید و در اعلامیه حقوق انسان و شهروند سال ۱۷۸۹ بروز کامل یافت.

ژان ژاک روسو مفهوم دقیق شهروندی را به شیوه ای ایده آلیستی در ترجیح خیر و صلاح عمومی بر منافع خصوصی تعریف میکرد. شهروند واقعی کسی است که بتواند مصلحت عموم را اراده کند، یعنی دارای "اراده عمومی" و

"فضیلت مدنی" باشد. اما در قرن نوزدهم چنین رابطه ای میان مفهوم شهروندی و مصلحت عمومی از میان رفت و شهر وندان به عنوان افرادی تلقی شدند که اساساً دارای اختلاف منافع و در تعقیب خیر و صلاح خویش اند بنا براین شأن شهروندی در عصر مدرن لازمه تأمین رفاه فردی تلقی شد، نه مصلحت عمومی و اجتماعی.

شأن شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوق عمده ای چون آزادی بیان، برابری در نزد قانون حق اجتماع و غیره بدون توجه به وضع طبقاتی، جنسی نژادی و غیره، مفهوم رایج شهروندی در قرن نوزدهم بود.

اما در قرن بیستم ظهور مفهوم "حقوق اجتماعی" مضمون شهروندی را گسترش بیشتری داد. منظور از حقوق اجتماعی بر خورداری از خدمات اجتماعی، صحتی، آموزشی، تأمین اجتماعی و غیره است. بدین سان مفهوم شهروندی دیگر خصلت صرفاً حقوقی و سیاسی ندارد، بلکه مضمون اجتماعی و اقتصادی نیز یافته و بدین سان تعارضات اساسی میان سرمایه داری و شأن شهروندان که اغلب مایه نگرانی طرفداران دموکراسی بوده، تا اندازه ای کاهش پیدا کرده است.

برخی نویسندگان متأخر که به عنوان "هوا داران اصالت جماعت" نامیده شده اند، بر خصلت فرد گرایانه و منفعت طلبانه مفهوم شهروندی مدرن ایراداتی وارد کرده اند، زیرا به نظر آنها چنین مفهومی به نفعی اندیشه مصلحت عمومی و فضیلت مدنی به معنی رایج در اندیشه اولیه دموکراسی (مثلاً روسو) می انجامد. از دیدگاه لیبرال ها، مفهوم شهروندی عبارت است از توانایی افراد در تشکیل و تعقیب برداشت خود شان از مفهوم خیر مصلحت با رعایت احترام

برای برداشت دیگران از آن مفهوم. پس مفهوم خیر عمومی به معنای کلاسیک از بحث خارج است. اما از نظر طرفداران اصالت جماعت مفهوم خیر عمومی به طور اساسی مقدم بر برداشت افراد از منافع وامیال خودشان است و شهروندی نیز اساساً به معنی توانایی برای شخص ورعایت خیر همگانی است. از سوی دیگر لیبرال‌ها بر آنند که تصور خیر و صلاح عمومی، دارای مضامین و عناصر توتالیتری است و دموکراسی به معنای کثرت‌گرایی، با چنین تصویری سازش ندارد.

در واقع جوامع سنتی و ما قبل دموکراتیک هم مبتنی بر چنان اندیشه‌ای از مصلحت عمومی بودند که در قالب مفاهیمی چون هویت دینی، ظاهر می‌شد. پس تأکید بر ضرورت توجه شهروندان به خیر و صلاح عمومی با اندیشه آزادی‌تباين دارد. جامعه دموکراتیک مدرن را نمی‌توان بر پایه برداشت واحدی از خیر و صلاح عمومی سامان داد. چنین برداشتی با مفهوم "فرد" در اندیشه دموکراتیک اساساً مغایرت دارد. از این رومفهوم شهروندی به معنای کلاسیک با مفهوم فردیت در لیبرالیسم تعارض پیدا میکند.

مفهوم شهروندی مدرن امروزه از جهات دیگری نیز مورد تعرض قرار گرفته است. تشدید هویت‌های قومی و ملی در درون چارچوب دولت‌های ملی، هویت فرد به عنوان شهروند جامعه دموکراتیک را تحت الشعاع قرار می‌دهد همچنین ظهور گرایش‌های نئولیبرالی، با نفی عناصر اجتماعی، اقتصادی شهروندی بار دیگر آن را به مفهومی صرفاً حقوقی تقلیل می‌دهد. به علاوه جهانی شدن روابط اقتصادی و اجتماعی و محدودیت فزاینده دولت‌های ملی در حوزه‌های مختلف ضرورت تجدید نظر در مفهوم رایج شهروندی به ویژه بر حسب مفهوم حقوق بشر به طور کلی را ایجاب می‌کند.

یادداشت:

حقوق شهروندی در هر کشوری مطابق قوانین نافده آن کشور تعیین میگردد. واضح است که اصول شهروندی در همه کشورها یکسان است، اما شکل و چگونگی و روش تحقق آن، متناسب با ظرفیتهای متفاوت فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی در جوامع گوناگون یکسان نیست. مثلاً هیچ کشوری نمیتواند برده‌فروشی را قانونی سازد و یا آزادی را مطلقاً محکوم نماید. در عین حال ما نمیتوانیم عین قوانین در تمام کشورها را یکسان به اجرا در آوریم. بگونه‌ای مثال آزادی

مذهبی در قوانین کشور های غیر اسلامی عمدتاً کشور های غربی بسیار صراحت دارد. شهروندان کشور های یاد شده میتوانند به بسیار ساده گی مذهب و یا دین خود را تغییر بدهند در حالیکه در قوانین اسلامی و خصوصاً در کشور ما این تغییر نا ممکن میباشد. ازدواج زن با افراد غیر دین در کشور ما اجازه داده نشده است غیر از این ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان از نظر شریعت اسلامی جداً ممنوع است، اما مردان میتوانند با زنان اهل کتاب ازدواج کنند. در حالیکه در کشور های غربی این یک امر پذیرفته شده ومدنی به حساب می آید . با این حال بر بنیاد موارد یادشده نمیتوان اصول ومبانی شهروندی را کنار گذاشت؛ زیرا پاره یی از حقوق شهر وندی جنبه ء بین المللی دارد و شامل حقوق بین المللی میگردد. حقوق شهروندان افغانستان در قانون اساسی و سایر قوانین کشور تشریح و توضیح گردیده است. جامعه ء مدنی یک نظام قانونمند بوده و آموزش قوانین را در سر خط کار خود قرار داده است. البته منظور آن قانونی نیست که از بالا به صورت فرمانی صادر میشود، بلکه هدف از قانونی است که شهروندان در تدوین وتصویب آن نقش محوری داشته و بر خاسته از اراده وخواست آن ها باشد.

حق چیست ؟

حق درست و راست را گویند و یکی از نامهای خداوند (ج) می باشد . حق اختیار تصرف در چیزی حلال و جایز ، عدالت ، ضد باطل، تسلط داشتن ، بهره و سهم. و در اصطلاح حق عبارت از صلاحیت های مادی و معنوی است ، که افراد جامعه از طریق قرار داد های اجتماعی ویا وضع قوانین به دست می آورند. و یا هم حق عبارت از یک سلسله خواست ها و نیاز های فطری،طبیعی و اجتماعی انسان ها است.

حق یکی از آن واژه های است که مفهوم گوناگون را در ذهن انسان بیدار میکند.حق مفهوم پیچیده و غنی دارد واژه حق چه در زبان گفتار وچه در زبان نویسندگان واهل علم بیشتر به گونه اسم به کار برده میشود.

مثلاً ما همه گان شنیده ایم که میگویند " حق گرفتنی است نه دادنی " یعنی آن چیزی را که میخواهیم بگیریم،آن را به ما نمی دهند،مسئلاً یک چیز مطلوب و یک امر خوب است. در این جا نیز حق به گونه اسم به کار برده شده است.

اما این را هم شنیده ایم که می گویند: " سخن حق تلخ است " در این جا حق به گونه ء صفت به کاربرده شده است. حق به معنای ضد باطل نیز آمده است و ضد باطل یا دروغ، حقیقت است مثلاً مولانا در مثنوی معنوی می گوید:

زانکه بی حق باطلی ناید
پدیده
قلب را ابله به بوی زر
خریده
آن که گوید جمله حق از
ابلیسیت
وآن که گوید جمله باطل او
شقی است

هدف این است که اندیشه و اعتقادات مردم نه همه با حقیقت وفق می دهد و نه یک سره خلاف حقیقت است. کلمه حق را در مورد خداوند نیز به کار می برند برای آن که خداوند حقیقت مطلق و محض حقیقت است. معنی اصلی حق را " ثبوت " گفته اند. آن گونه که گفته اند خدا را حق نامند، چرا که ربوبیت و الهیت او ثابت است و ثبوت دیگر دنیا نیز بر اوست.

تعریف های حق

تعریف حق از منظره های گوناگون نیز گوناگون است، مثلاً وقتی از منظر اختیار و امتیاز به حق نگاه میکنند آن را این گونه تعریف می کنند.

* - حق عبارت از سلطه و اختیاری است که در جامعه معینی برای یک انسان در برابر انسان های دیگر.

یا برای یک انسان در برابر اشیا به رسمیت شناخته می شود. مثلاً حق پدر بر فرزند یا برعکس، یا حق زن بر شوهر یا برعکس آن، به همین گونه حق شخص بر جایادش.

* - حق عبارت از منافع است که زیر چتر حمایت قضایی قرار گرفته باشد.

در این جا منظور از منافع همان است که در اصطلاح فقهای اسلامی (مصلحت) نامیده می شود و آن شامل عناصر و عواملی مانند

آزادی، سلامت، آبرو و دسترسی به مواهب مادی گوناگون که در بهبود حال و رفاه زنده گی انسان موثر می افتد. در ارتباط به این تعریف بعضی از علمای حقوق اختلاف نظر دارند که حق تنها منفعت نیست، بلکه وسیله یی برای تأمین منفعت است. غیر از این حق همیشه متضمن معنی منفعت نیست. مثلاً حق مجازات مجرم منفعتی برای قاضی ندارد. این نظر نیز وجود دارد که در تعریف قدرت از عنصر قدرت نیز یاد شود و حتی گفته می شود که عنصر قدرت باید جایگزین عنصر منفعت شود. با در نظر داشت این امر می شود حق را این گونه نیز تعریف کرد:

*- حق قدرتی است متکی به قانون که دارنده آن می تواند با استعانت از قانون، دیگری را به انجام عملی و یا او را از انجام عملی مانع شود.

از تعریف های گوناگون حق که بگذریم و هر گونه که آن را تعریف کنیم، در رابطه به عناصر اصلی در حق این توافق نظر وجود دارد که مفهوم حق جز از سه چیز می دهد:

۱- وجود یک نظام حقوقی

۲- وجود ضمانت اجرایی

۳- وجود اختیار برای صاحب حق که اگر بخواهد از آن ضمانت اجرایی استفاده کند و در مقام اجبار، طرف به انجام تعهد بر آید.

از این سه عنصر میتوان نتیجه گرفت که اگر در جایی نظام حقوقی و نظام اجرایی وجود نداشته باشد، حق عبارت از قدرت است. قدرت زورمندان، در آن صورت شخص ناتوان نمی تواند طرف خود را که زور مند است به اجرای تعهد مجبور سازد. به مفهوم دیگر آن جا حق چیزی است که در اختیار زور مندان قرار دارد

فرق بین قانون و حقوق

قانون: مجموعه از قواعد لازمی و کلی در جامعه است که در زمان معین بر زندگی اجتماعی انسان حکومت مینماید که تطبیق آن از طرف دولت تضمین شده باشد.

حقوق: جمع حق و به معنی راست و درست و ضد باطل و به معنی علمی که از قوانین موضوعه بحث میکند و شامل حق کلی و جزئی میباشد.

پس از تعریفات فوق میتوان حقوق شهروندی را چنین تفسیر نمود:

حقوق شهروندی عبارت از حالت حقوقی است که تعیین کننده پیوند میان شهروند و دولت میباشد. این پیوند، حقوق و امتیازات شهروندان در برابر دولت و نیز بالعکس آن را در بر میگیرد. پس از انقلاب کبیر فرانسه واژه " تابعیت " ، که بیشتر در دوران امپراتوری رومان در یونان باستان مورد استفاده بود جایش را به " شهروند " ، که بیشتر صیغهء حرمت به انسان دارد، مبدل نمود. مطابق این اصل شهروند به کسی اطلاق میگردد که از حقوق کامل سیاسی ومدنی، اجتماعی و فرهنگی کشوری که در آن زنده گی می کند، بهره مند باشد. طور مثال حق رأی، حق اجرای برنامه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

شهروندان نیز در برابر میهن و سرزمینی خویش مکلفیتهای دارند به گونه مثال دفاع از تمامیت ارضی، خدمت نظامی وسایر واجبات ملی... کشورها نظر به ویژه گی های اقتصادی، اجتماعی وجغرافیایی خویش قوانین، شرایط وپیش زمینه های مختلفی در مورد حصول حق شهروندی (به ویژه کسانی که شهروند کشور دیگر اند) دارند. در اکثر ممالک حق شهروندی از نسلی به نسلی به گونه ارثی انتقال میکند، کودکان میراث حقوقی والدین شانرا می گیرند و به همین شکل نسلها مالکین حقوق شهروندی همدیگر میشوند. واژه " شهر " در اصطلاح " شهروند " تصادفی نیست ؛ زیرا حقوق شهروندی رابطهء مشترکیست میان ضوابط و امتیازات، که به مرور زمان در اجتماعات کوچکی (شهرها) بین اهالی شان به درجه های مختلفی انکشاف نموده است. همچنان کلمهء " شهر " در برخی از فرهنگها مملکت، وطن ومیهن نیز تفسیر شده است.

وظایف شهروندان

حکومت مردم سالار، بر خلاف نظام دیکتاتوری، برای خدمت به مردم شکل گرفته است. اما مردم نیز باید به قوانین ودستوراتی چنین حکومتی، پای بند باشند. حکومت های مردم سالار آزادی های زیادی از جمله آزادی مخالفت با حکومت وانتقاد از آن را برای شهروندان قایل اند. شهروندان حکومت مردم سالار باید از مشارکت، فرهنگ وحتی صبر بر خوردار باشند.

- شهروندان، آگاه اند که در حکومت مردم سالار، تنها حقوق به آنان تعلق نمی گیرد، بلکه مسولیت های نیز به عهده شان است. آنان میدانند که مردم سالاری به صرف وقت وکار سنگین احتیاج دارد

- حکومتی از دل مردم، نیازمند وجود تیز بینی و پشتیبانی دایمی از جانب مردم است.
- در برخی از حکومت های مردم سالار، مشارکت مدنی مردم به منزله خدمت به آنان در هیات های منصفه با خدمت نظام ویا خدمات ملی غیر نظامی اجباری است. الزامات دیگر، مربوط به همه حکومت های مردم سالار میشوند و تنها بر عهده شهروندان هستند.
- مهمترین آنان احترام به قانون است. پرداخت صحیح مالیات ها، پذیرفتن مرجعیت دولت منتخب واحترام به حقوق افرادی که دیدگاه های متفاوت دارند، نمونه های دیگری از وظایف شهروندان به شمار میروند.
- شهروندان حکومت مردم سالار میدانند که برای سود بردن از حمایت حکومت از حقوق شان، باید بار مسولیت جامعه را به دوش گیرند.
- در جوامع آزاد گفته میشود: حکومت حاکم بر مردم متناسب با لیاقت آنها است. برای موفقیت مردم سالاری لازم است که شهروندان فعال باشند نه منفعل، چرا که موفقیت یا شکست حکومت بر عهده آنان است و نه هیچ کسی دیگر. درازای آن، مقامات حکومتی میدانند که باید بر خورد با تمام شهروندان، یکسان باشد ورشوه خواری جای در حکومت مردم سالار ندارد.
- در یک نظام مردم سالار، افراد نا راضی از رهبران جامعه میتوانند آزادانه ودر آرامش، شرایط تغیر را فراهم سازند. یا در زمان انتخابات به کسانی غیر از رهبران حاکم رای دهند.
- برای سلامت حکومت مردم سالار، رای دادن گاه به گاه مردم کافی نیست. توجه، وقت وتعهد عده زیادی از شهروندان که خواستار حمایت دولت از حقوق وآزادی های شان هستند، لازم است.
- در حکومت مردم سالار، شهروندان به احزاب سیاسی میپیوندند و برای پیروزی نماینده گان منتخب شان مبارزه میکنند. آنان این حقیقت را می پذیرند که ممکن است قدرت همواره در دست حزب آنان نباشد.
- آنان آزاد اند نامزد انتخاب شوند یا مدتی در جایگاه مقامات منتخب مردم به خدمت به پردازند.
- آنان برای طرح مسایل محلی یا کشوری از مطبوعات آزاد استفاده میکنند.

- آنان به عضویت اتحادیه های کار، گروه های اجتماعی وانجمن های
نجاری در می آیند.

- آنان به عضویت نهاد های داوطلبانه خصوصی فعال در زمینه علایق
شان در می آیند. این سازمان ها ممکن است در زمینه
مذهب، فرهنگ قومی، مطالعات اکادمیک، ورزش، هنرها، ادبیات، بهبود
اوضاع محل، تبادل بین المللی دانشجویان یا موضوعات فراوان دیگری
فعال باشد.

- تمام این گروه ها بدون آن که فاصله شان از حکومت، اهمیتی
داشته باشد در پر مایگی وسلامت مردم سالاریشان سهیم هستند.

در بارهٔ وجیبه

وجیبه کلمه‌ای عربی است که از واجب گرفته شده است. در اصل هر چیزی که امر حتمی به آن شده باشد واجب نامیده می‌شود. در این جا منظور از وجیبه واجب عینی است که در علم فقه واجب عینی امری که مخاطب آن، فرد یا افراد معینی از جامعه باشند، مانند تکلیف خدمت سربازی و تحصیل علم و اشتغال شغل به مقدار رفع نیاز مندی های جامعه در قانون اساسی کشور ما به عنوان وجیبه آمده است. ویا هم اموری که حفظ و نظم جامعه بر آنها استوار بوده و افراد جامعه باید به گونهٔ انفرادی ویا دسته جمعی ویا بهر وجه که میسر است آن امور را انجام دهند وجیبه نامیده می‌شود.

قرار مطالعهٔ کتب فقه، مکلفیت و وجیبه در اکثر موارد، مترادف ذکر شده اند؛ اما بعد از اضافهٔ هر کدام دارای معنای مشخص خواهد بود، طور مثال مکلفیت های شرعی یک مسلمان، وجیبهٔ رییس دولت، وجیبهٔ قاضی، وجیبهٔ شهروندان افغانستان در برابر قانون... در مسولیت های مدنی، وجیبه به دوبرخش قابل تقسیم است:

- وجیبهٔ تعاقدی

- وجیبهٔ غیر تعاقدی

یعنی وجیبهٔ که از اثر عقد به وجود می آید ویا از اثر غیر عقد.

مکلفیت های شرعی هم به دو بخش تقسیم میشود:

۱- مکلفیت های ایجابی: مثل اطاعت از اوامر الله (ج)

۲- مکلفیت های سلبی: مثل اجتناب از محرمات شرع

طوریکه ذکر شد مکلفیت ووجیبه در بسیاری موارد با هم مترادف اند چنانچه کتاب مبانی حقوق و عدالت تالیف داکتر غلامی چنین نوشته اند:

تکالیف و وجایب اتباع افغانستان

اتباع افغانستان در کنار حقوقی که در قانون اساسی از آن برخوردار اند، وجایی نیز دارند، پای بندی و التزام اتباع به انجام این وجایب زمینهٔ سیاسی و اقتدار نظامی، اقتصادی را در هر کشوری به دنبال دارد انجام این وجایب نه تنها به دلیل ایجاد ثبات سیاسی و اقتدار ملی ضروری است؛ بلکه شرط ضروری تامین بسیاری از حقوق و آزادیهای اتباع نیز به شمار می رود مهمترین وجایب اتباع افغانستان مطابق قانون اساسی عبارت است از:

۱- پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه (ماده ۵۶)

۲- دفاع از وطن و اجرای دوره مکلفیت عسکری (ماده ۵۵)

۳- عدم سوء استفاده از حقوق و آزادی جهت تهدید استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی (ماده ۵۹)

۴- تأدیه مالیه، محصول و عواید. (ماده ۴۲)

تطبیق برخی وجایب مذکور توسط اتباع نیاز مند اقدام دولت و ایجاد ارگانهای ذیصلاح است. در صفحه ۷۶ کتاب مبانی حقوق و عدالت یک فرق مهم بین تکلیف و وجیبه در این است که مکلفیت های شرعی اکثراً مسولیت اخروی دارد و انسان مکلف و مسوول پاسخ دهی در حضور الله (ج) میباشد. و وجیبه که اکثراً در اثر عقد به میان می آید هم مسوولیت دنیوی دارد و هم مسولیت اخروی در صورتیکه به عقد وفا نشده و یا تقصیری در آن رونما گردد.

تکالیف شرعی در کتاب اصول الفقه دکتور وهبه الزحیلی در صفحه ۱۱۵۰ جلد ۲ توضیح خوبی دارد.

همچنان فقه الاسلام داد الله در باب ۶ (نظام الحكم فی الاسلام) جلد ۸ صفحه ۶۱۸۵ تحت عنوان وظایف الاتباع (او واجبة و اختصا صاۃ) بحث مفصلی وجود دارد که کلمه وجیبه، وظیفه و مکلفیت در ترادف هم قرار گرفته اند به هر صورت کلمه مکلفیت و وجیبه هر دو کلمه یسیت که در لزوم و حکمیت با هم وجه مشترک دارند که انسان مسوول مکلف به انجام و یا عدم انجام آن میباشد. در صورت اجرای عمل مستحق پاداش و در صورت عدم اجرای آن مستوجب عقاب و مجازات خواهد شد.

تعریف قانون

قاعده اصلی که از سوی قانون گذاران، سران یک کشور یا یک جامعه برای برقراری نظم و عدالت وضع میشود

یا در سیر تاریخی جامعه به طور طبیعی به وجود میاید قانون مینامند.

- مجموعه مقررات و قواعدی که از سوی قانون گذاران و حاکمان یک کشور وضع و تصویب شده و به امضا رهبری کشور میرسد .

- قواعد کلی در علوم انسانی مانند: فلسفه، معارف دینی، ادبیات و امثال آنها.

- اصول کلی که در امور و پدیده های طبیعی و علمی و روابط آنها با یک دیگر جاری است.

- رسم وروش و آیین
" قانون مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر نهاد حکومت، صلاحیت
قوای مملکت و حقوق و آزادیهای فردی است.

قانون اساسی چیست و چرا به آن نیاز داریم

قانون اساسی عبارت از قانون عالی است که در راس همه قوانین
قرار دارد و دیگر قوانین به اساس آن مشروعیت پیدا می کند.
قانون اساسی یک وثیقه ملی و اجتماعی میان اتباع کشور و
حکومت بوده و توافقی است که مدت طولانی دوام می یابد. قانون
به معنی دستورها، مقررات و احکامی است که از طرف دولت
و مجلس شورای ملی برای حفظ انسجام و اداره امور جامعه وضع می
شود.

قانون اساسی مسایل زیرین را دربر دارد

۱- ارزش ها و اصول اساسی که برای مردم یک کشور ضروری
است (این مسایل در مقدمه قانون ذکر می گردد)
۲- حدود صلاحیت ها و اقتدار دولت.
۳- حقوق و مکلفیتهای اتباع (که اکثراً در فصل حقوق و آزادی های
افراد توضیح داده می شود).
۴- شورای لویه جرگه، دولت، قضا، اداره، حالت اضطراری، تغییر یا تعدیل
قانون اساسی.
پس از این تعریف ها میتوان یک چنین تفسیری از واژه قانون اساسی
به دست آورد:

قانون اساسی تعیین کننده ترکیبها، نورمها و قواعد میان شهروندان
و ارگان های رهبری جامعه و دولت است. قانون اساسی مهمترین
و والاترین سند حقوقی دولت میباشد. دولت، آفرینشگر، مجری و ناظر
قانون است. حقوق در بر گیرنده قوانین در جامعه میباشد. بر اساس
هنجار های حقوقیست که قوانین تدوین و تبیین می شوند. به گونه
مثال حق آزادی بیان جزء از حقوق اساسی و مدنی شهروند است
و بر اساس این حق اساسی قوانین باید زمینه ساز و یا متضمن آزادی
بیان این شهروند باشد. قانون اساسی رهنمای قوانین فرعی است
که در زمینه های مختلف تصویب میشوند. قانون اساسی تعیین
کننده دولت به صورت کل، بوده و تعریف کننده خطوط اساسی
سیستم سیاسی و رهبری کننده و ضوابط آن از جمله

حکومت، پارلمان، سیستم عدلی، تقسیمات اداری، حقوق اساسی امتیازات و مکلفیت های شهروندی می باشد. قانون اساسی، رهنمای عامه است و بر اساس آن قوانین و نورمهای مشخص دیگر، در موارد معین، تصویب میگردد. در اکثریت کشور های جهان مراکز نظارت بر قوانین اساسی ایجاد میگردد، تا از موارد تخلف از قانون اساسی نظارت نمایند. در حقوق کلاسیک جهانی بر ارجعیت قانون تأکید صورت میگیرد، که مطابق آن هیچ کسی ما فوق قانون نمی تواند عمل نماید، حتی در هر موقف و مقامی که باشد قوانین اساسی باید با اشتراک فعال تمام افراد جامعه تدوین گردد؛ زیرا قانون اساسی به قوی ترین مرجع حفاظت و دفاع شهروندان مبدل میگردد. لذا نکته بایسته اینست که نقش شهروندان در آن بارز و تعیین کننده باشد. در اکثر کشور ها نخست طرح قانون اساسی توسط گروهی از متخصصان حقوق، مردم شناسی، متخصصین علوم جامعه و سیاست، روشنفکران و افراد متنفذ با مشارکت وسیعی از نماینده گان مردم آماده می شود.

این منبع در دوره های خاص کاری با جمع آوری نظریات مردم، طرح مسوده قانون اساسی را آماده نموده و در معرض همه پرسسی یا ریفرنندوم قرار می دهد. صاحب نظران امور حقوق بین المللی، مشارکت ملی در تهیه قانون اساسی و نقش تعیین کننده اراده مردم در تصویب قانون اساسی را مظهر بر جسته ترین عنصر دموکراسی می دانند قدیمترین قانون اساسی دنیا قانون اساسی ایالات متحده امریکا ست و جالب ترین آن قانون اساسی انگلستان می باشد؛ که به شکل تقریر از اوایل قرن هیجدهم به میراث مانده است.

نظام دموکراسی

نظام دموکراسی مجموعه ای از اصول و روش های است که از آزادی سیاسی در جوامع دفاع می کند و در حقیقت نهادینه شدن آزادی در حوزه سیاسی است.

در حکومت متکی بر دموکراسی کلیه شهروندان، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از طریق نمایندگان منتخب خود، از حقوق خویش استفاده نموده و وظایف مدنی خود را انجام می دهند. بنابراین در حکومت دموکراسی، شهروندان نه تنها حق دارند، بلکه وجیه مشارکت در نظام سیاسی را نیز دارا هستند که از حقوق و

آزادی‌هایشان دفاع می‌کند. این نوع حکومت بر دو پایه زیرین استوار است:

اول "حکومت اکثریت" و دوم "حفظ حقوق فردی و اقلیت‌ها". تمام دموکراسی‌ها، ضمن احترام به خواست اکثریت، مدافع سرسخت حقوق اولیه افراد و همچنین حقوق گروه‌های اقلیت هستند. اکثریت در حدود قانون و بر اساس اصول پذیرفته شده بشری می‌تواند از مشروعیت بر خوردار باشد و هیچ اکثریتی نمی‌تواند و حق ندارد اصول مسلم حقوق بشری را نقض نماید. مثلاً حق حیات یا حق کار و حق ازدواج را از مردم بگیرد.

پس:

نظام دموکراسی عبارت از نظامی است که در آن اراده مردم تمثیل می‌گردد.

نظام دموکراسی را حکومت مردم توسط مردم و برای مردم تعریف کرده اند. در واقع جوهر دموکراسی عبارت از تأمین حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن و مشارکت در حیات سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

- یک جامعه دموکرات و قانونمدار دارای ویژه گی های زیرین است :
- دست یابی به وفاق بر اساس گفتگو و مدارا صورت می‌گیرد .
- حقوق بشر مراعات می شود.
- زنان حق تحصیل را دارند.
- تفکیک و استقلال قوای سه گانه وجود دارد.
- بحث آزاد در تصمیم گیری های سیاسی صورت می‌گیرد.
- قانون متکی بر اراده مردم اجرا می‌گردد.
- شرایط شهروندی موجود است.
- زمینه وامکان ترقی و توسعه وجود دارد.
- آزادی بیان وجود دارد.

نظام استبدادی

ساختار حکومت استبدادی بر اساس قدرت مطلقه و فردی است. اینگونه قدرت فاسد کننده بوده و اگر سالم ترین فرد در رأس قدرت مطلقه قرار گیرد، قدرت ذهن و تفکر و قضاوتش را فاسد میکند و آنگاه استبداد در تمرکز اداره و عمل او نمایان می گردد.

نظام استبدادی عبارت از نظامی است که در آن ارادهٔ مردم تحقق نمی پذیرد

- یک نظام استبدادی عمدتاً دارای ویژه گی های زیرین است:
- سازمان های خصوصی تحت اداره حکومت بوده وحتی حریم شخصی افراد نیز از تهدید و مداخله مصون نیست.
- منبع قدرت فرد یا خانواده است و حکومت از ارادهٔ مردم کسب مشروعیت نمی کند.
- مردم را رعیت خود می داند.
- انتخابات وجود ندارد.
- حقوق بشر مراعات نمی گردد.
- مشارکت زنان محدود است.
- آزادی بیان وجود ندارد.

یاد داشت برای آموز گار
درختم دورهٔ آموزشی آموز گار جهت ارزیابی کار خود واین که او چقدر توانسته است به هدف دورهٔ آموزشی برسد بهتر است تا رشته پرسشهایی را به گونهٔ زیرین مطرح کند:

- او با طرح یک چنین پرسشهایی نه تنها میزان موفقیت خود، بلکه میزان آموزش اشتراک کننده گان را نیز ارزیابی میکند.
- *- از نظر شما در شرایط کنونی، ما به عنوان تبعه مطرح میشویم یا شهروند ؟ دلایل تانرا ارائه کنید.
- *- وجیه چیست ؟
- *- مکلفیت چیست واز وجیه چه فرق دارد ؟
- *- چگونه میتوان وجایب را تعیین کرد ؟
- *- از نظر شما یک تبعه یا شهروند دارای کدام وجایب است ؟
- *- حق از مکلفیت چه فرق دارد ؟
- *- مفهوم شهروند را تعریف نمایید ؟
- *- از نظر شما شهروند به چه کسی گفته میشود ؟
- *- آیا در یک جامعه استبدادی یک تبعه را میتوان شهروند گفت؟
- *- چگونه میتواند که مفهوم تبعه جای خود را به شهروند بدهد ؟
- *- یک شهروند چه وقت وچه گونه میتواند از حقوق خویش دفاع نماید؟

- ۱- آموزگار باید نظریات و پیشنهادهای اشتراکننده گان را جهت فراهم آوری رهنمای آموزشی برای آینده گرد آوری کند !
- ۲- آموزگار باید از اشتراکننده گان بپرسد که آنها چگونه میتوانند آگاهی و اطلاعات به دست آورده خویش از این دوره آموزشی را در زنده گی روزمره خود تطبیق کنند .

منابع و سرچشمه ها:

- ۱- آموزش دانش سیاسی حسین بشیریه
- ۲- قانون اساسی افغانستان
- ۳- تفسیر نامه واژه های اعلامیهء حقوق بشر نوشته ملک ستیز
- ۴- موج سوم دموکراسی، نوشته سامویل هانتینگتون
- ۵- فلسفه سیاسی کانت، نوشته علی محمودی
- ۶- در هوای حق و عدالت، نوشته محمد علی موحد